



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۴۶
وجوه استدلال به آیه - ادامه وجه دوم - وجه سوم - وجه چهارم
سال شانزدهم
جلسه: ۵۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقریب استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد بود. عرض کردیم وجوهی برای استدلال بیان شده است. وجه اول بیان شد، محصل وجه اول این بود که اگر از آیه نفر بتوانیم حجیت فتوای مجتهد را استفاده کنیم به طریق اولی حجیت خبر واحد ثابت می‌شود. حال ما البته اینها را ارزیابی هم خواهیم کرد. وجه دوم که در کلمات محقق خراسانی به عنوان یک وجه بیان شده، این است که آیه نفر دلالت بر وجوب حذر می‌کند. اگر وجوب حذر ثابت شود یعنی مخاطبان، سامعین، کسانی که خبر را می‌شنوند باید به این خبر ترتیب اثر دهند و ترتیب اثر دادن به خبر، عبارة اخرای حجیت است، حجیت چیزی غیر از این نیست. اما اینکه آیه دلالت بر وجوب حذر می‌کند، متوقف بر یک توضیحی است. یک بخشی از این توضیح را دیروز ذکر کردیم و ادامه آن باقی ماند.

ادامه وجه دوم

آنچه در جلسه قبل بیان شد این بود که «لعل» دلالت بر محبوبیت حذر دارد؛ زیرا «لعل» توسط خداوند متعال بیان شده و مسلماً معنای حقیقی آن مورد نظر نیست، زیرا اگر تمنی حقیقی و ترجی حقیقی در مورد خداوند به کار رود مستلزم عجز یا نقص است. اگر من بگویم ای کاش اینچنین شود و امید داشته باشم، این عجز است؛ اگر تمنی داشته باشم، این مساوق با جهل است، لذا تمنی و ترجی حقیقی در مورد خداوند محال است، زیرا مستلزم جهل و نقص و عجز است. از طرف دیگر ما نمی‌توانیم این همه «لعل» که در قرآن استعمال شده را حمل بر معنای مجازی کنیم. در قرآن کلمه «لعل» زیاد به کار رفته و مسلماً معنای حقیقی و تمنی حقیقی و ترجی حقیقی نمی‌تواند مورد نظر باشد، به خاطر تالی فاسدی که بیان شد. پس باید چه کرد؟ اینجا است که محقق خراسانی یک معنای دیگری را قائل شدند و آن هم وجود انشایی و معنای انشایی است. یعنی «لعل» دلالت بر انشای تمنی و ترجی دارد، وجود انشایی تمنی و ترجی را می‌رساند. ایشان به طور کلی در همه معانی مشابه مثل استفهام، طلب، به این مطلب قائل شده است، زیرا در قرآن استفهام نیز زیاد به کار رفته است و نمی‌تواند استفهام حقیقی منظور باشد، آنجا معنای انشایی استفهام یا وجود انشایی استفهام مورد نظر است، بنابراین «لعل» دلالت بر انشاء دارد و دلالت بر محبوبیت دارد، وقتی می‌فرماید «لعلهم یتذکر او یخشی» دلالت می‌کند بر محبوبیت خشیت نزد خداوند، اینکه فرعون گرفتار خشیت شود. پس «لعلهم یحذرون» دلالت می‌کند بر محبوبیت حذر و خوف و ترسیدن دیگران، متأثر شدن دیگران.

رسیدیم به اینجا که محبوبیت حذر با وجوب حذر متفاوت است. استدلال بر پایه وجوب حذر استوار شده بود. ولی چگونه ما از راه محبوبیت حذر می‌توانیم وجوب حذر را ثابت کنیم؟ اینجا محقق خراسانی از دو راه می‌خواهد وجوب حذر را ثابت کند، یکی از راه شرعی یا ملازمه شرعی و دیگری از راه عقلی یا ملازمه عقلی.

راه اول: ملازمه شرعی

راه اول ملازمه شرعی بین محبوبیت حذر و وجوب حذر است یعنی راه عدم الفصل منظور این است که تمام کسانی که در این مسئله بحث کردند، چه آنها که وجوب حذر را قبول کردند و چه آنها که نپذیرفتند بین دو دسته قرار گرفتند و دسته سوم نداریم. کسی در این مسئله تفصیل نداده است. هر کسی که قائل به محبوبیت حذر شده، وجوب آن را نیز قبول کرده است، بین این دو تفکیک نکرده است. هر کسی که قائل به محبوبیت حذر شده است به این امر هم ملتزم شده است که حذر واجب است، هر کسی هم که قائل به وجوب حذر نشده، محبوبیت آن را نیز قبول نکرده است. یعنی کسی که بین این دو تفصیل قائل نشده است، ما هیچ کس را نداریم که معتقد شده باشد حذر محبوب است، ولی واجب نیست، هیچ کس را نداریم گفته باشد حذر واجب نیست، اما محبوب است، تفصیلی در مسئله وجود ندارد.

بنابراین عدم الفصل یک راه شرعی است که تمام کسانی که در این موضوع بحث کردند، از دو حال خارج نیستند. یا حذر را واجب می‌دانند یا نمی‌دانند، ولی آنهايي که واجب می‌دانند، محبوب هم می‌دانند، آنهايي هم که آن را واجب نمی‌دانند، محبوب هم نمی‌دانند، بر این اساس ما که محبوبیت حذر را ثابت کردیم، لزوماً باید به وجوب حذر هم قائل شویم.

راه دوم: ملازمه عقلی

یک راه عقلی هم اینجا وجود دارد برای اینکه اثبات کنیم که حذر واجب است. آن راه عقلی چیست؟ راه عقلی این است که عقلاً بین محبوبیت و رجحان حذر و وجوب آن ملازمه است. زیرا محبوبیت حذر و مطلوبیت آن در جایی است که مقتضی برای حذر وجود داشته باشد. اگر مقتضی برای چیزی وجود نداشته باشد اصلاً نمی‌توانیم بگوییم این محبوب یا مطلوب است. اگر مقتضی وجود نداشته باشد عنوان حذر صدق نمی‌کند، زیرا بالاخره باید یک خطر و خوفی در کار باشد تا عنوان حذر صدق کند و تازه بر فرض که عنوان حذر صادق باشد اگر مقتضی موجود نباشد نمی‌تواند محبوبیت داشته باشد. پس وقتی ما می‌بینیم حذر دارای محبوبیت است این کاشف از آن است که مقتضی در آن وجود دارد. اینکه گفتیم محبوبیت حذر در جایی است که مقتضی برای آن باشد کاملاً معلوم شد، اگر مقتضی نباشد اصلاً محبوبیت هم تحقق ندارد. اگر مقتضی بود قطعاً به دنبالش باید حذر تحقق پیدا کند، یک مثالی می‌زنم برای اینکه روشن شود؛ فرض کنید کسی در جایی در میان جمعیت نشسته است، اما ناگهان از جا برخیزد و فرار کند، یک دفعه از وسط جمعیت پا به فرار بگذارد، حال اگر کسی سوال کند که چرا فرار کردی؟ بگویند از ترس یک حیوان درنده فرار کردم؛ اینجا یا واقعاً حیوان درنده بوده یا نبوده، اگر نبوده، فرار او، تحذر او و خوف و ترسیدن او بی معنا و لغو است، معنا ندارد کسی بی‌جهت از جا برخیزد و فرار کند، پس مقتضی برای تحذر وقتی است که حیوان درنده وجود داشته باشد، اگر حیوان درنده نباشد مقتضی برای ترس و خوف و تحذر نیست، وقتی مقتضی بود، مسلماً تحذر محبوبیت دارد، بدون مقتضی تحذر محبوب هم نیست. وقتی محبوبیت داشت، حتماً وجوب هم دارد. بین اینها ملازمه عقلیه است.

پس دو راه برای اثبات وجوب تحذر وجود دارد یک راه شرعی و یک راه عقلی، یا به تعبیر دیگر ملازمه شرعی و ملازمه عقلیه. نتیجه این است که ما در وجه دوم که همان وجه اول محقق خراسانی است گفتیم اگر حذر محبوبیت داشت وجوب حذر ثابت می‌شود، یا عقلاً یا شرعاً، وقتی وجوب حذر ثابت شد این همان حجیت خبر واحد است؛ وجوب حذر به معنای ترتیب اثر دادن بر انذار دیگران است، می‌گوید «لعلهم یحذرون» پس «لعل» دلالت بر محبوبیت حذر می‌کند، محبوبیت لازمه‌اش وجوب حذر است و وجوب حذر همان حجیت خبر واحد است. می‌گوید «لعل» بترسند، خوف پیدا کنند، بفهمند که بر ترک واجب و انجام حرام چه اثری مترتب می‌شود، این محبوب است، ترتیب اثر دادن شنوندگان این خبر، یا انذار مندرین، محبوب است. وقتی محبوبیت ثابت شد وجوب هم ثابت می‌شود. وجوب حذر به معنای لزوم ترتیب اثر دادن به انذار مندرین و خبر مخبرین است. پس این آیه حجیت خبر واحد را ثابت می‌کند

وجه سوم

در وجه سوم نیز با ضمیمه چند نکته، از خود آیه می‌توان حجیت خبر واحد را ثابت کرد:

- اینکه خداوند فرموده «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ ما قبلاً در معنای آیه هم گفتیم، این دلالت می‌کند بر وجوب نفر زیرا «فلولا نفره» در مقام توبیخ است و حتماً دلالت بر وجوب نفر می‌کند. اگر نفر واجب نبود، مثلاً مستحب بود هیچ وقت اینطور تعبیر نمی‌کرد و آنها را مورد توبیخ قرار نمی‌داد. پس «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ دلالت بر وجوب نفر می‌کند.
 - در ادامه می‌فرماید «وَلْيَنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ وقتی آنها باز می‌گردند، قوم خودشان را انذار بکنند. یعنی نفر غایتی دارد که عبارت است از انذار، نفر واجب یک غایتی دارد، اگر نفر واجب شد غایتش هم به عنوان غایت واجب، واجب می‌شود، یعنی انذار نیز واجب می‌شود، «لینذروا قومهم»، این می‌شود غایت نفر و اگر نفر واجب شد انذار قوم نیز واجب می‌شود.
 - در ادامه می‌فرماید «لعلهم یحذرون» یعنی آن نتیجه‌ای که از انذار حاصل می‌شود متحذر شدن مردم است؛ آنها هم باید متحذر شوند، مردم هم باید نگران شوند و مراقب باشند، اگر حذر واجب نبود، انذار هم واجب نبود، متحذر شدن مردم نیز واجب نبود. آیه نمی‌خواهد بگوید که انذار واجب است، عده‌ای مردم را انذار کنند، ولی مردم اگر دلشان خواست از انذار آنها متأثر بشوند و اگر دلشان نخواست متأثر نشوند. اگر بخواهد وجوب انذار صحیح و عقلایی باشد و لغو نباشد حتماً باید حذر هم واجب باشد.
- پس در وجه دوم از ضمیمه سه قرینه و نکته در آیه، چنین نتیجه‌ای را می‌گیرند، عبارت محقق خراسانی این است، «ثانیها: أَنَّهُ لَمَّا وَجِبَ الْإِنْذَارُ - لِكُونِهِ غَايَةً لِلنَّفْرِ الْوَاجِبِ، كَمَا هُوَ قَضِيَّةٌ كَلِمَةٌ لَوْلَا التَّحْذِيرُ - وَجِبَ التَّحْذِيرُ، وَإِلَّا لَغَى وَجُوبُهُ». انذار واجب است زیرا نفر واجب است، نفر چرا واجب است؟ به خاطر کلمه لولا. اگر نفر واجب شد پس باید انذار واجب شود، اگر انذار واجب شد پس باید تحذر نیز واجب شود و وجوب تحذر یعنی وجوب ترتیب اثر دادن به انذار مندرین یا خبر مخبرین.

وجه چهارم

عبارت محقق خراسانی این است «ثالثها: أَنَّهُ جَعَلَ غَايَةَ لِلْإِنْذَارِ الْوَاجِبِ، وَ غَايَةَ الْوَاجِبِ وَاجِبَةٌ» این در واقع همان وجه دوم است ولی با یک بیان دیگر. در وجه دوم گفته شد که نفر واجب است، این غایتی دارد به نام انذار که به عنوان غایت واجب خودش هم واجب است، یعنی باید این انذار واجب شود. اما در این تقریب گفته می‌شود «لعلهم یحذرون» غایت انذار است. یعنی همان ملاکی که در وجوب انذار است در وجوب حذر هم وجود دارد؛ این تفاوت اینهاست. آنجا می‌گفتیم انذار غایت نفر است و غایت الواجب

واجب؛ اینجا می‌رویم سراغ حذر و می‌گوییم حذر غایت انذار است و چون انذار واجب است پس حذر نیز واجب است. البته این حلقه آخر همان وجه دوم است لذا فرق گذاشتن بین این دو وجه شاید دقیق نباشد، ولی محقق خراسانی اینها را به عنوان وجوه مستقل بیان کرده است.

ما تا اینجا چهار وجه را گفتیم وجه اول اولویت است، وجه دوم و سوم و چهارم هم که محقق خراسانی به آنها اشاره کردند، البته وجه سوم و چهارم نزدیک به هم هستند.

بحث جلسه آینده

وجه پنجم در یک بخشی مشترک با این وجوه است ولی یک تکمله‌ای دارد که باید آن را نیز عرض کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»